

ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟

• دکتر شریف لک‌زایی

دکترای علوم سیاسی و مدیر گروه
فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و
اندیشه سیاسی

مهمی در تاریخ برعهده گرفته است. ۳. سخن فوکو البته نکته بسیار مهم دیگری را هم طرح کرده است و آن بحث و «نظریه مقاومت» است. آموزه‌های موجود شیعی در طی تاریخ چند صد ساله به دلایلی توانسته است در خود، نظریه مقاومت در مقابل برخی از دولت‌ها را هم بپرواند. یعنی ایران چنانکه به ساختن و تأسیس دولت اهتمام داشته است اما از سویی توانسته‌اند به نقطه مقابل دولت هم چشم بدوزند و به مقاومت علیه آن هم بپردازند. «نظریه مقاومت» نه فقط به عنوان ضد دولت که می‌تواند به عنوان «اصلاح و تکمیل‌کننده دولت» عمل کند. از این رو، هر لحظه احساس شود که دولت سمت و سوی دیگری یافته است، می‌تواند فعال شود و دولت را به مسیر درست خود بازگرداند. عدالت و عدالت‌خواهی و ظلم‌ناپذیری همان

پس از آن، تلاش کرده‌اند که آن واقعه را زنده نگه دارند. این وجه بویژه در بُعد «عدالت‌گستری» و «ظلم‌ناپذیری» خودش را نشان می‌دهد که عمدتاً با برپایی دولت می‌تواند تحقق یابد. از این رو، می‌توان گفت با پیروزی انقلاب اسلامی امر جدیدی بنا بود در ایران اتفاق بیفتد و آن همراه شدن «سیاست» با «معنویت» و «عدالت» بود. به این ترتیب، انقلاب اسلامی در پی آن بود که وجه جدیدی از این امر را ارائه دهد. گو اینکه ایران همچنان در پی ساختن دولت متناسب با شرایط و ارزش‌های خود است؛ دولتی که معنویت آن با سیاست آن آمیخته شده است و بر آن است که طرحی نو دراندازد. ۲. فوکو به نظر با تیزهوشی بسیار خوبی توانسته است این بخش از امر جدید را تشخیص دهد اما چون با تاریخ این مرز و بوم و مکاتب دانشی فلسفی آن ناآشنا بوده است نتوانسته است

۱. میشل فوکو، اندیشمند فرانسوی درباره تأسیس دولت می‌نویسد: «در سده دهم تاریخ، ایران دولت را اختراع کرد و نسخه آن را به اسلام سپرد؛ مدیران ایرانی کارمندان دستگاه خلافت شدند. اما ایران از همین اسلام مذهبی بیرون آورده است که چشمه‌هایی خشک نشدنی برای مقاومت در برابر قدرت دولت در اختیار این ملت نهاده است. این «خواست سیاسی» را باید نشانه‌آشتی دانست یا چیزی متناقض یا آستانه‌امری نو؟» (ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی‌همدانی، تهران، نشر هرمس، ص ۴۲).

فوکو به درستی تصریح کرده که ایران در سده دهم تاریخ «دولت» را اختراع کرده و دولت مصنوع ایرانی‌ها است. اگر دولت محصول اختراع ایران باشد طبیعتاً آنچه



عنصر مهمی است که می‌تواند دولت را در مرز درست خود بنشانند و دولت را به مسیر صحیح سوق دهد. از این رو، هر دولتی در ایران روی کار باشد باید به عناصر ماهوی تشکیل دهنده دولت در عصر حاضر توجه نماید. در رأس این عناصر «عدالت و عدالت‌طلبی» و «آزادی و آزادی‌خواهی» نهفته است. ایرانیان متأثر از نظریه مقاومت و ظلم‌ناپذیری، نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی این دو خواسته را مطرح کردند و از این رو در طی یک قرن دو انقلاب عظیم را به بار نشاندند و نشان دادند که بر خواسته‌های اصیل خویش پای می‌فشارند. این امر به ویژه وفاداری و همراهی مردمان این سرزمین به موضوع عدالت و آزادی را در عصر جدید نوید می‌دهد. موضوعی که همواره مورد خواست و نظر مردم است و از چشم آنان دور نخواهد ماند. به ویژه اینکه این دو با پیروزی انقلاب اسلامی با دین و معنویت نیز عجین شده است.

به عمق ماجرا قدم گذارد. او البته این روایت را از دل کوچه و بازار و روایت‌های عمدتاً غیررسمی بدست آورده است؛ به خصوص آنجا که به تبیین «رؤیای ایرانی‌ها» می‌پردازد. این رؤیا همان امر جدیدی است که بنا بود در پرتو انقلاب اسلامی در ایران و با حضور مردم و نیروی مذهب پدید آید. بنابراین در اثر انقلاب اسلامی پیوند تنگاتنگی میان عناصر سه‌گانه «رهبری»، «مردم» و «دین» به مثابه مکتب بوجود آمد. امر جدید قرار بود با عبور از تاریخ چند صد ساله در فضای مدرن به بار نشیند و همین مسأله به نظر می‌رسد که فوکو را با تردید مواجه ساخته که پرسش‌های خود را از امری آشتی‌پذیر، متناقض و یا در آستانه امر جدید طرح نماید. چگونه ممکن است در عصر جدید، مکتب بتواند با رهبری علمای دین و حضور گسترده مردم، نقش جدیدی خلق کند و باز هم بر تارک تاریخ بدرخشد. چنانکه در گذشته با تأسیس دولت توسط ایرانیان، نقش

در ادامه تصریح کرده است نیز صحیح به نظر می‌آید.

در واقع ایران همه دستاوردهای خود از تأسیس دولت را در اختیار اسلام قرار داد و مشی و منش حکمرانی را به اعراب مسلمان آموخت. بنابراین ایرانیان نقش مهمی در دیوان اداری دولت‌های اسلامی از جمله دولت عباسیان برعهده گرفتند. افزون بر اینکه ایرانیان با پذیرش آموزه‌های شیعی، نوع جدیدی از دولت را پیگیری کردند که در آن عدالت و مشروعیّت دولت وجه بسیار پررنگ دینی هم یافت.

از این رو است که پس از قیام امام حسین (ع) و واقعه عاشورا و البته قبل از آن، حکومت پنج ساله امام علی (ع) منجر به وضعیتی شد که در طی قرن‌ها بعد از خود و تا کنون را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع، گذشته از قیام‌های مختلف مردمی که در همان ایام نزدیک به واقعه دلمخراش عاشورا اتفاق افتاد، شیعیان در تمام سال‌های

مرزبین

«دولت پوپولیستی»

و «دولت مردمی»

• دکتر ابراهیم برزگر

استاد علوم سیاسی دانشگاه
علامه طباطبائی



۱. در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی همواره با پدیده‌هایی روبرو هستیم که دارای ظاهری یکسان‌اند اما معنا و باطن متفاوتی دارند. این جنس مقوله‌ها زیاد است و در این راستا می‌توان مثال‌های زیادی طرح کرد که با شبهه‌اندازی و شبهه‌افکنی، پدیده‌ای منفی را مثبت و یا برعکس پدیده منفی را با ارزش مثبت بازنمایی می‌کنند.

«عملیات انتحاری» و «عملیات استشهادهی» هر دو دارای ظاهری یکسان هستند که طی آن، یک فرد داوطلبانه فداکاری و جان‌فشانی کرده و از مرگ خود استقبال می‌کند. بر مبنای ظاهر رفتار، چندان تفاوتی نمی‌توان میان آنها دید و آنها را از یکدیگر متمایز کرد؛ فقط بر مبنای «باطن»، «قصد» و «نیت» است که می‌توان این دو عمل را از یکدیگر متمایز کرد. رفتار «منافقانه» و «تقیه‌آمیز» از سوی وهابیون و منتقدان شیعه یکسان فرض می‌شود. در هر دو، فرد مافی‌الضمیر خود را پنهان کرده، آن را به شکلی متفاوت و سازگار با دیگران نشان می‌دهد. در حالی که این دو رفتار، منطق باطنی کاملاً متفاوتی دارند. در تقیه، فرد برای محافظت از خود و ادامه راه و مسیر از شیوه‌هایی بهره می‌گیرد که ضمن حرکت مؤمنانه از خطرات پیشگیری کند. چاقو در بدن دیگری فروکردن توسط یک قاتل با رفتار یک پزشک که می‌کوشد بیماری را جراحی کند، در ظاهر یکی است اما باطن این عمل، دو گونه رفتار کاملاً متفاوت است؛ چاقوکشی شرور می‌خواهد انسانی را به قتل برساند در حالی که پزشک می‌کوشد، انسانی را از مرگ نجات دهد.

۲. به همین قیاس، ظاهر و کردار و گفتار «دولت پوپولیستی» و «دولت مردمی» یکسان است؛ از مردم سخن می‌گویند و از زبان ساده و قابل‌فهم استفاده می‌کنند، خود را از مردم و برای مردم و آنگاه آنان و مخالف اشرافی‌گری نشان می‌دهند اما باطن این دو دولت باهم متفاوت است. «دولت مردمی» نیت خدمت به خلق خدا دارد اما «دولت پوپولیستی» به دنبال قدرت‌طلبی است. زندگی دولتمردان مردمی در واقعیت امر ساده و از اشرافی‌گری به دور است در حالی که زندگی دولتمردان پوپولیستی در باطن و خفا، اشرافی‌گرایانه است. دولت مردمی، ظاهر و باطن کردار و گفتارش یکسان است در حالی که دولت پوپولیستی، خوش‌ظاهر و بدباطن است.

۳. دولت مردمی نزدیک‌بینی ندارد و در کارهایی که انجام می‌دهد «مصلح دراز مدت» کشور و مردم را مدنظر دارد در حالی که دولت پوپولیستی به دنبال اقداماتی است که آورده آن را در زمان خود درو برداشت کند تا بتواند آن اقدامات را به اسم خود تمام کند.

دولت مردمی به دنبال فریب مردم نیست ولی دولت پوپولیستی، همواره مردم را فریب می‌دهد. بنابراین، با تکنیک تفسیری و عدم اکتفا به مشاهده رفتارهای ظاهری، می‌توان مرز بین دولت پوپولیستی و دولت مردمی را رمزگشایی کرد.